

ماهیت و حکم «شرکت در انتخابات» از منظر فقه سیاسی اسلام

محسن ملک‌افزلی اردکانی*

تأیید: ۹۲/۲/۲۵

دریافت: ۹۱/۱۰/۳۰

چکیده

یکی از نهادهای اساسی حقوقی و سیاسی، نهاد «انتخابات» است. امروزه، کاربست مهم این نهاد، گزینش حاکمان و سنجش مقبولیت نظام سیاسی از دید مردم است که به‌گونه‌های مختلف عملی می‌شود. در ادبیات سیاسی، تعداد انتخابات و مقامات انتخاب شده و میزان شرکت مردم در پای صندوقهای رأی، نشان از مقبولیت نظام سیاسی در پیشگاه مردم و نمودار قدرت نرم آن در برابر دیدگان دولت‌های دیگر است.

از منظر فقه سیاسی، مسائلی چند پیرامون مسأله انتخابات مطرح است؛ از جمله ماهیت، حکم فقهی شرکت در انتخابات و مبانی فقهی آن که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. رهیافت نظری این تحقیق آن است که ماهیت انتخابات از دیدگاه فقه سیاسی، «حکم» بوده و بر همه واجدان شرایط - به نحو وجوب عینی - شرکت در انتخابات واجب است. این حکم وجوبی بر حسب مورد، جنبه کفایی و گاه جنبه عینی می‌یابد. مهم‌ترین مبانی این حکم شرعی عبارت است از وجوب حفظ نظام، عمومات امر به معروف و نهی از منکر، وجوب اعانه بر برّ و تقوا، لزوم اهتمام به امور مسلمین و دلیل عقل.

واژگان کلیدی

انتخابات، حکومت اسلامی، فقه سیاسی، واجب عینی، حفظ نظام، واجبات نظامیه

* استادیار دانشگاه قم: mohsenmalekafzali@yahoo.com

مقدمه

یکی از عوامل حفظ و تقویت نظام سیاسی در هر کشور، «مشارکت سیاسی» مردم در اعمال حاکمیت است. از برجسته‌ترین و بارزترین وجوه مشارکت سیاسی مردم، شرکت آنها در «انتخابات» گوناگونی است که در کشور برگزار می‌شود. انتخابات در حکومت‌های مردمی برای تعیین سرنوشت مردم، نهادینه می‌شود و از لحاظ سیاسی به هر میزان تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات بیشتر باشد، نشان از مقبولیت و یا مشروعیت بالاتر حکومت و هیئت حاکمه بوده و جایگاه بین‌المللی آن کشور را در عرصه جهانی، ارتقاء و استحکام می‌بخشد. بر همین اساس، در جمهوری اسلامی ایران یکی از اموری که همواره، مورد تأکید رهبران دینی و سیاسی بوده و هست، دعوت آحاد مردم به حضور در انتخابات است.

تا کنون درباره نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی دینی و حکومت اسلامی، نظریه‌پردازیها و مباحث مختلف و متعددی صورت گرفته است. اینکه مردم، مشروعیت‌دهنده حاکمیت سیاسی در جامعه هستند یا صرفاً قبول آنها بسترساز اعمال حاکمیت دینی است از مهم‌ترین نظریه‌ها و دستاوردهای این مباحث است که هر یک در میان اندیشمندان، مخالفان و موافقانی دارد. بحث در مورد این نظریات و بررسی ادله هر یک، مجال مستقل و وسیعی می‌طلبد؛ همچنانکه تا کنون تحقیقات گسترده‌ای در این باره انجام پذیرفته است.^۱

این مقاله بر این پیش‌فرض استوار است که مردم در حکومت اسلامی نسبت به فراهم‌سازی زمینه اعمال حاکمیت و تشکیل حکومت، نقش محوری دارند و قبول آنها به طور جزءالعله، شرط تحقق ولایت ولی یا حاکم است، اما مشروعیت نظام و قدرت سیاسی حاکم، منشأ الهی دارد.^۲ به عبارت دیگر، «نصب به ولایت، فقط حق خداوند متعال است. در این حقیقت، نه اشکالی هست و نه مجالی برای مناقشه؛ نه احدی حق دارد بدون اذن خداوند متعال ولایت خود را بر دیگران تحمیل کند و نه مردم می‌توانند کسی را برای این منصب انتخاب کنند» (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹؛ سبحانی، ۱۳۷۰،

ص ۲۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۸۳). در بیان برخی اندیشمندان، کاریست ویژه رأی اکثریت در نظام اسلامی «تشخیص و کشف حق» است، نه «تثبیت و تولید حق» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۹۱). این امر، علاوه بر آنکه بر ادله فراوان شرعی از جمله اصل توحید، مبتنی است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد پذیرش واقع شده است. به موجب اصل «پنج‌جاه و هفتم» این قانون:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

مطابق این اصل، انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم شده و حاکمیت او در طول حاکمیت الهی قرار گرفته است. پذیرش این نوع حاکمیت طولی الهی - انسانی که در نوع خود در میان قوانین اساسی کشورها - حتی کشورهای اسلامی - نیز بی‌نظیر است، برگرفته از تعالیم قرآنی است^۳ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۴۸-۱۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۱۴). «زمخشری» نیز در «الکشاف» به صراحت تغییر سرنوشت انسانها را به تغییر حاکمی که امور آنها را ولایت کند تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۱۷). مطابق این سنت قرآنی، اگر انسانها از درون، خود را تغییر دهند و با هدایت تقوای درونی به سوی تشکیل دولت احسن و انتخاب دولتمردان شایسته گام بردارند، خداوند نیز آنها را در این مسیر کمک کرده و به سوی والیان مورد تأیید خود رهنمون می‌سازد و از رکون آنها به سوی ظالمان بازمی‌دارد.

انتخابات که از دیرباز، کانون توجه حکما و حقوقدانان بوده است و روز به روز به سوی پیشرفت و ترقی گام برداشته، اوج شکل‌گیری مشارکت‌های مردم از زمان طرح پدیده دموکراسی بوده است؛ به طوری که هم‌اکنون به شکل‌های مختلف و در سطوح متفاوت، از سوی همه کشورهای دنیا پذیرفته شده و در قوانین اساسی کشورها راه یافته است و از اصول و شاخص‌های اساسی جمهوریت نظام سیاسی

حاکم، محسوب می‌گردد. بر حسب پیش‌بینی قوانین اساسی کشورها، انتخابات به عنوان یک «حق» یا «تکلیف» همه شهروندان واجد شرایط، گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیر مستقیم در اعطای قدرت و مسئولیت به هیئت حاکمه، ایفای نقش می‌کند؛ به گونه‌ای که در حکومت‌های جمهوری، هیچ مقامی نیست که به طور مستقیم یا غیر مستقیم این گونه روی کار نیامده باشد و در مقابل مردم یا نمایندگان آنها پاسخگو نباشد.^۴

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مسأله فراگیری انتخابات به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی پس از نظام پادشاهی، مورد توجه قانونگذار اساسی بوده و آن را به عنوان یکی از اهرمهای مشارکت سیاسی مردم و حضور ایشان در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان در چندین اصل از اصول قانون اساسی، مورد توجه قرار داده است. پایه‌گذاری این مهم در اصل «ششم» قانون اساسی این‌گونه بیان شده است که:

در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکاء آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات؛ انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون، معین می‌گردد.

بدیهی است نگاه قانونگذار در این اصل به انتخاباتی بوده است که مردم به طور مستقیم در آن شرکت کرده و افراد اشاره شده را انتخاب می‌کنند. در انتخاب سایر مقامات و مسئولان کشور نیز مردم به طور غیر مستقیم به ایفای نقش می‌پردازند؛ مانند انتخاب رهبر توسط نمایندگان مردم در مجلس خبرگان، انتخاب رئیس قوه قضائیه و اعضای فقیه شورای نگهبان از سوی رهبر منتخب خبرگان و بر همین منوال، سایر بخش‌های حکومتی که جای بحث از آن در این مجال نمی‌گنجد.

صرف نظر از مباحث حقوقی پیرامون انتخابات از نظر شرعی نیز این موضوع، همواره مورد بحث و گفت‌وگو بوده و هست و نظرات متفاوتی در مورد آن بیان شده است. به عنوان مثال یکی از صاحب‌نظران در مورد وجه شرعی انتخاب رهبر گفته است:

از آنجا که دلیلی بر نصب و تعیین خاص از جانب خداوند متعال و اولیای

معصوم علیه السلام در عصر غیبت به ما نرسیده، مطمئن می‌شویم که شارع مقدس، امر انتخاب و گزینش یک نفر را به خود مردم واگذار کرده است تا بر اساس ویژگی‌ها و شرایطی که شارع معین فرموده... برگزینند (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹).
ناگفته نماند پذیرش انتخابات در نظام اسلامی و ولایی به معنای اصالت‌دادن به عقل بشری و رأی مردم در مقابل وحی نیست، بلکه معنای آن احترام به ارزش عقل در پذیرفتن وحی و نیز آزمون عقل در گرویدن به وحی است و به همین دلیل است که اگر در موردی به دلیل انحرافات مکتبی، موازین اسلامی، مورد تأیید افکار و آرای عمومی قرار نگرفت، ارزش و حقانیت خود را هرگز از دست نخواهد داد (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۷۳).

نظر افراطی مخالف در مورد نفس شرکت مردم در انتخابات، از سوی شخصی وهابی است که اخیراً در اظهار نظری اعلام داشته است که اصولاً شرکت در انتخابات از نظر شرعی حرام است و دلیل آن یکی شرکت زنان در انتخابات و دیگری به علت تشبیه به کفار است!^۵

در مورد موضوع انتخابات از منظر فقه، مسائل مختلفی قابل طرح است و کم‌وبیش در این خصوص تحقیقاتی به انجام رسیده و زوایایی از آن بررسی شده است. در این تحقیق در نظر داریم پس از واکاوی لغوی و اصطلاحی انتخابات، ماهیت، حکم شرعی و ادله شرکت در انتخابات در حکومت اسلامی از منظر فقه مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم انتخابات

انتخابات در لغت، جمع انتخاب از مصدر «نخب» به معنای اختیارکردن و برگزیدن آمده و هم‌معنای «انتقاء» به کار رفته است (معلوف، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۵۲-۷۵۱). در «فرهنگ ابجدی» عربی - فارسی به معنای اصطلاحی آن اشاره شده و به «روشی دموکراسی که در گرفتن رأی انتخابی از مردم برای برگزیدن نمایندگان مجلس یا ریاست جمهوری برابر با قوانین و مقررات» اطلاق شده است (مهیار، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۹). یکی از حقوقدانان، انتخابات را یکی از فنون گزینش نمایندگان قلمداد کرده و آن را به

«مجموعه عملیاتی که در جهت گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهارکردن قدرت، تدبیر شده است» تعریف کرده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۲، ص ۶۷۸).
آیه الله جوادی آملی در بیان مفهوم انتخابات و فرق آن با وکالت می گوید:

کلمه انتخاب، اگر به معنای نخبه گیری و برگزیدن باشد، با نصب و ولایت و تولی والی منصوب، سازگار است. انتخابی که احیاناً در تعبیرهای دینی آمده است، غیر از اصطلاح رایج مردم است. انتخاب در عبارتهای دینی، همسان «اصطفاء» و «اجتباء» و «اختیار» است و امت نیز که والی منصوب را انتخاب می کنند، به معنای قرآنی و روایی آن است و کاری به وکالت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۳).

ماهیت انتخابات

در مورد ماهیت انتخابات این سؤال قابل طرح است که شرکت در انتخابات، «حق» است یا «حکم»؟ پذیرش هر یک از این ماهیات، آثار و احکام متفاوتی در پی دارد.
برای پاسخ به این سؤال، طی دو مرحله، ابتدا موضع حقوق؛ یعنی نگاه قانونگذار اساسی و سپس موضع فقه را جویا می شویم. از جهت حقوقی، بر اساس ذیل اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی شان - که شرکت در انتخابات، مصداق بارز آن است - «حق الهی و خداداد» خوانده شده است. روی دیگر این سکه، «تکلیف» دولت در محترم شمردن این حق و فراهم سازی اعمال آن از سوی مردم است. این امر در قسمت پایانی اصل «نهم» قانون اساسی این گونه متبلور شده است که: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». بدیهی است که حق شرکت در انتخابات از مصادیق آزادیهای مشروع مردم است. علاوه بر اینکه در بند ۸ اصل دوم نیز با صراحت و تأکید بیشتری، دولت موظف شده است، تمام امکانات خود را برای «مشارکت عامه و تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به کار برد.

اما تبیین ماهیت شرکت مردم در انتخابات از نگاه فقه، به نوع حکم شرعی آن بستگی دارد. به این بیان که اگر شرکت در انتخابات واجب شمرده شود، یک «حکم» تلقی می‌شود و قابل اسقاط و واگذاری به غیر نیست، بلکه به عنوان یک تکلیف شرعی، بر هر مکلف دارای شرایط، واجب است که در انتخابات شرکت کند. در این مقام، روی دیگر این سکه، اجتماع و نظام اسلامی قرار دارد که صاحب «حق» شمرده می‌شود؛ یعنی افراد در مقابل نظام اسلامی و جامعه مسلمین، مکلف به ایفای حقوق آن هستند که از جمله این حقوق، شرکت در انتخابات است؛ انتخاباتی که موجب تقویت نظام اسلامی و حفظ آن و تعیین سرنوشت مسلمین می‌شود. اما اگر شرکت در انتخابات، واجب شرعی محسوب نشود، می‌توان گفت نگاه فقه و حقوق در مورد ماهیت آن، یکسان است و از نظرگاه هر دو یک «حق» تلقی می‌شود. برخی با اذعان به اهمیت هر دو جنبه حق‌بودن و وجوب شرکت در انتخابات، این دو دیدگاه را با هم تلفیق کرده و بر آن شده‌اند تا بگویند شرکت در انتخابات، حقی است که استیفای آن واجب است. دیدگاه سومی نیز در این زمینه، وجود دارد که معتقد است: «رای دادن «حقی» است متعلق به فرد، لذا وی مخیر است از آن استفاده کند یا خیر» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲، ص ۶۸۵).

نگارنده معتقد است بر اساس ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد، در نظام اسلامی، شرکت در انتخابات، بر همه واجدان شرایط قانونی، «واجب» بوده و یک «حکم» شمرده می‌شود. لذا نه قابل اسقاط است و نه قابل واگذاری به غیر. یکی از فقها نیز پس از بررسی ادله عدم ضرورت شرکت همه مردم در انتخابات و واگذاری آن به اهل حل و عقد و پاسخ به این ادله، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که: «چون امر حکومت، امر همه مردم است، پس واجب است رضایت و بلکه شرکت همه مردم را به همراه داشته باشد، ولو در دو مرحله» (منتظری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۶۵).

همانگونه که اشاره شد، تبیین ماهیت حق یا حکم‌بودن انتخابات، به حکم شرعی بستگی دارد، لذا در ادامه، حکم شرکت در انتخابات در حکومت اسلامی از دیدگاه فقهی، با اشاره به فتاوی فقها بیان می‌گردد، آنگاه مبانی آن مورد بررسی، قرار می‌گیرد.

حکم شرعی شرکت در انتخابات

امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، بارها بر شرکت مردم در اداره امور کشور از جمله حضور آنها در انتخابات گوناگون، تأکید کرده است. موارد زیر نمونه‌هایی از سخنان ایشان در این زمینه است: «همه ملت، بی‌استثناء به پای صندوقها بروند. بی‌عنایتی نکنند به یک مطلبی که کشور آنها به آن احتیاج دارد. سرنوشت ملت و اسلام به او بسته است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۲۷).

وی در سخنی دیگر، حضور در انتخابات و رأی‌دادن را یک تکلیف الهی و واجب عینی دانسته، آن را به منزله حفظ اسلام و از جلوه‌های مشارکت سیاسی که همگان موظف به آن هستند، معرفی می‌کند. این سخن که می‌فرماید: «ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً. همان‌طور که پیغمبر می‌کرد. همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶).

از منظر امام خمینی علیه السلام شرکت در انتخابات، نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات و فرایض است (همان، ص ۲۴۰).

ایشان در جای دیگر، صرف نظر از نتیجه انتخابات، نفس شرکت در انتخابات را به معنای اظهار حیات در مقابل دنیا برمی‌شمرد و وارد شدن لطمه به جمهوری اسلامی به خاطر مشارکت‌نداشتن در انتخابات را وارد شدن لطمه به قواعد و حیثیت اسلام و موجب مسئولیت می‌داند (همان، ج ۱۹، ص ۳۲۹).

مقام معظم رهبری نیز بارها بر اهمیت و ضرورت شرکت در انتخابات گوناگون تأکید کرده‌اند. ایشان در زمینه حکم شرعی انتخابات، اظهار داشته‌اند: «به اعتقاد من این [انتخابات] هم تکلیف شرعی و هم تکلیف عقلی-عقلایی است» (سایت اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۳). رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۴ بعد از انداختن رأی خود در صندوق انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی، شرکت در انتخابات را انجام دادن وظیفه‌ای دینی، ملی و انقلابی خواندند (سایت اطلاع‌رسانی دفتر

مقام معظم رهبری). همچنین پس از شرکت در انتخابات نهم ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات را به عنوان یک عمل صالح معرفی کردند (همان، مورخ ۱۳۸۴/۴/۳). معظم‌له پس از شرکت در هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، رأی‌دادن را یک وظیفه و تکلیف دانستند (همان، مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱). ایشان در سخنرانی مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۶ در جمع مجریان انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری، قوام جمهوری اسلامی را متکی به رأی و حضور مردم دانسته و ضمن تأکید بر این نکته که انتخابات، هم حق و هم تکلیف مردم است، حضور مردم در انتخابات را مصونیت‌دهنده به نظام اسلامی و کشور برمی‌شمرد (سایت اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری).
آیه‌الله مکارم شیرازی نیز شرکت در انتخابات را واجب دانسته و فلسفه آن را حفظ اسلام و نظام اسلامی که بر همه لازم است، برمی‌شمرد.^۷ آیه‌الله نوری همدانی هم در سخنرانی، خودداری از شرکت در انتخابات را از گناهان کبیره دانسته است.^۸

ادله فقهی وجوب شرکت در انتخابات

بر اساس مطالب فوق، شرکت در انتخابات یک واجب شرعی شمرده می‌شود که برای همه واجدان شرایط؛ گاه جنبه کفایی و گاهی جنبه عینی دارد. مهم‌ترین مبانی فقهی این حکم شرعی از قرار زیر است:

۱. وجوب حفظ نظام

یکی از مسائل فقه سیاسی، «حفظ نظام» است که در مورد آن با عنوان «قاعده حفظ نظام» نیز بحث شده است.^۹ منظور از نظام در ترکیب اضافی «حفظ نظام»، نظام عام یا ابر نظام اجتماعی است و نظام سیاسی به عنوان یک خرده‌نظام، زیرمجموعه نظام کلان اجتماعی قرار می‌گیرد؛ همچنان که نظامهای اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نیز این‌گونه هستند و حفظ هر یک از این خرده‌نظامها در نهایت به حفظ نظام جامع و فراگیر در جامعه خواهد انجامید و از این طریق، معاش و امور زندگی مردم، سامان یافته و در نتیجه، دین و دنیای آنها محفوظ می‌ماند و مردم در پرتو آن توان دستیابی به تکامل و سعادت دنیوی و اخروی را خواهند داشت.

حکم شرعی «حفظ نظام» و «اختلال نظام» از دیدگاه فقها

یکی از فقیهانی که همواره، مسأله حفظ نظام را مد نظر قرار داده و با روشنگری بر آن تأکید می‌کند، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران؛ امام خمینی علیه السلام است. این امر به اندازه‌ای نزد ایشان دارای اهمیت بوده که در همه آثار فقهی، اصولی و سخنرانی‌های سیاسی و اجتماعی ایشان مشهود است.

شاید این ویژگی از ویژگی‌های ممتاز امام خمینی علیه السلام به حساب آید؛ چرا که به ندرت پیش می‌آید که به ایراد سخنی پرداخته باشند، اما در آن بر حفظ نظام اسلام و مسلمانان یا نظام جمهوری اسلامی تأکید نکرده باشند. ایشان در بیان حکم شرعی حفظ نظام نیز حفظ نظام را از واجبات اکیده و اخلال در امور مسلمانان را از امور مورد سرزنش و غضب شارع، برمی‌شمرد (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۱۹).^{۱۰}

ایشان در جایی دیگر در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، پس از بیان مفهوم امور حسبه و لزوم تصدی آنها از سوی متصدی خاص یا عام یا امام معصوم علیه السلام یا فقیه جامع‌الشرائط یا حکومت اسلامی، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسیات می‌داند که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست‌یافتنی نیست (همان، ص ۶۶۵).^{۱۱} در حقیقت، وی تشکیل حکومت اسلامی را به عنوان مقدمه واجب و یکی از لوازم حفظ نظام، برشمرده است.

حضرت امام در کلامی دیگر بر ضرورت حفظ نظام در جامعه تأکید ورزیده، می‌گوید: «همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۴۹۴).

آیه‌الله منتظری در سخنی، سیاست [در اسلام] را به معنای حفظ نظام و حقوق و برتری مسلمین و اصلاح امور مختلف و عمومی آنها و دفاع از احکام الهی دانسته که داخل در شالوده و نظام اسلام است (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴). وی همچنین در بحث از ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به عنوان یکی از امور حسبه، این امور را منحصر در موارد جزئی؛ مثل حفظ اموال افراد غایب و صغیر ندانسته و معتقد است:

حفظ نظام و مرزهای مسلمین و دفع شرّ دشمنان از آنها و سرزمین‌های ایشان و گسترش معروف در بینشان و ریشه‌کن کردن منکر و فساد از اجتماع مسلمانان از مهم‌ترین واجبات و از امور حسبیّه‌ای است که به طور قطع، شارع حکیم، راضی به اهمال در آن نیست (همان، ج ۱، ص ۵۲۷).

ایشان در جای دیگری در بیان حکم شرعی حفظ نظام می‌گویند: «به طور کلی، حفظ نظام از اوجب واجبات و هرج و مرج و اختلاف‌افکنی در امور مسلمین از مبعوض‌ترین چیزها نزد خداوند متعال است» (همان، ص ۱۸۷).

از دیدگاه آیة‌الله منتظری، حفظ نظام از مهم‌ترین اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام ورزیده و آن را بر دولت و امت واجب گردانیده است. لذا به ناچار و به حکم عقل و فطرت، مقدمات آن نیز واجب است. به زعم وی، حکم وجوب حفظ نظام علاوه بر آنکه ضروری و بدیهی است، از روایات زیادی نیز قابل استنباط است (همان، ج ۲، ص ۵۴۸).

محمد مهدی شمس‌الدین نیز به صراحت، حکم حفظ نظام و اختلال در نظام را بیان کرده و می‌گوید: «از جمله تکالیف قطعی شرعی واجب‌بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام‌بودن اختلال در آن است» (شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۰).

هر چند وی در این عبارت بر وجوب حفظ نظام کلان اجتماع، تأکید ورزیده، ولی همانطور که پیش‌تر گفتیم حفظ هر یک از خرده‌نظامها نیز به حفظ این نظام عام و فراگیر منتهی می‌شود. لذا به حکم عقل مبنی بر وجوب مقدمه واجب، حفظ هر یک از خرده‌نظامها نیز واجب است.

آیة‌الله مکارم شیرازی نیز درباره حکم حفظ نظام می‌گویند: «همانا حفظ نظام از واجبات قطعی است که می‌توان بر آن به ادله چهارگانه [کتاب، سنت، اجماع و عقل] استدلال کرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۰۵).^{۱۲}

اما نباید فراموش کرد که هر چند حفظ نظام به معنای کلان آن همواره و در هر شرایطی و صرف نظر از نوع نظام سیاسی حاکم بر جامعه، مطلوب است و اختلال در آن به هر بهانه و مستمسکی، جایز نیست؛ اما حفظ سایر خرده‌نظامهای موجود، همواره

و در هر شرایطی، مورد تأکید نیست؛ بلکه گاهی اخلال در یک نظام جزئی با هدف تغییر در نظام کلان جامعه و در جهت رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی و استقرار قسط و عدل و اضمحلال عناصر ضدّ دین و اخلاق و در نهایت کامیابی و سعادت‌مندی انسانها در سایه این نظام عام، امری بسزا و شایسته تلقی می‌شود. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام با هدف تغییر نظام سیاسی شاهنشاهی و استقرار نظام ولایی و احسن به جای آن، نمونه بارز این مسأله است.

پس از بیان حکم شرعی حفظ نظام از دیدگاه فقها، یادآور می‌شویم که حفظ نظام سیاسی نیز به عوامل و مقدماتی، وابسته است. یکی از عوامل حفظ و تقویت نظام سیاسی در هر کشور، «مشارکت سیاسی» مردم در اعمال حاکمیت است. منظور از مشارکت سیاسی، تشریک مساعی مردم در اداره امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود است. در حقیقت، یکی از ابزارهای حفظ و تقویت نظام، حضور مردم در صحنه‌های سیاسی است؛ به گونه‌ای که هر قدر مشارکت مردم در امور سیاسی بیشتر باشد، پشتوانه مردمی نظام بیشتر شده و بهتر حفظ خواهد شد. به این معنا که بین میزان مشارکت مردم و میزان استحکام نظام حاکم بر کشور، رابطه مستقیم وجود دارد.

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های مشارکت مردم در اعمال حاکمیت، شرکت در انتخابات است. بر این اساس در حقیقت، شرکت در انتخابات و مشارکت سیاسی مردم، جنبه مقدمی برای حفظ «خرده‌نظام سیاسی» و حفظ نظام سیاسی، مقدمه‌ای برای حفظ نظام عام اجتماعی شمرده می‌شود. بر همین مبنا، امام خمینی علیه السلام حفظ جمهوری اسلامی را به عنوان یک واجب عینی قلمداد کرده، می‌فرماید:

آحاد مردم یکی‌یکی‌شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است. از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است. این تکلیف برای همه ماست (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۴۸۶).

این سخن امام نیز ناظر به عینی بودن وجوب حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که یکی از لوازم آن شرکت در انتخابات است. آیه‌الله جوادی آملی هم در این باره

گفته است: «حفظ نظام بر همه ما واجب عینی است و کاری که باعث تضعیف این نظام است، باعث تفرقه، نفاق‌افکنی و طمع بیگانه می‌شود که این کار، حرام عینی است».^{۱۳} از مجموع آنچه گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اولاً: حفظ نظام اسلامی بر همه افراد، واجب عینی است و تک‌تک مکلفین می‌بایست نسبت به حفظ و تحکیم نظام اسلام اهتمام ورزند و از هر عملی که موجب ایجاد اخلال در دین و نظام اسلام گردد، پرهیز نمایند؛ چه اینکه در سایه احکام و عقاید دین مبین است که سعادت‌مندی انسانها تأمین و تضمین می‌شود و آنها را به قرب الهی رهنمون می‌سازد. ثانیاً: یکی از لوازم و مقدمات حفظ نظام اسلام، حفظ نظام اجتماعی کلان و مقدمه حفظ این نظام عام، حفظ نظام سیاسی بوده که یکی از مهم‌ترین مقدمات و لوازم حفظ نظام سیاسی در هر کشور، شرکت در انتخابات است.

اما اینکه شرکت در انتخابات، چگونه به عنوان یکی از مقدمات حفظ نظام سیاسی و در ادامه نظام عام اجتماعی و نظام اسلام به حساب می‌آید، مطلبی است که اکنون باید به آن پاسخ داده شود. پیش از این اشاره کردیم که برای سنجش میزان مقبولیت و اعتبار هر حکومت و نظام سیاسی، مکانیزم‌هایی وجود دارد که در دنیای امروز مهم‌ترین آنها برگزاری انتخابات در کشورهاست. به هر مقدار، تعداد این انتخابات بیشتر بوده و به هر میزان، تعداد شرکت‌کنندگان زیادتر باشد، نشان از مقبولیت بیشتر و اعتبار بالاتر آن نظام در بین توده مردم بوده و در نتیجه آن نظام در مقابل سایر دولت‌ها؛ به ویژه دولت‌هایی که رابطه خصمانه با آن کشور دارند، از استحکام و قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. در غیر این صورت؛ یعنی در صورتی که تعداد انتخابات بسیار محدود باشد و یا مردم به‌طور گسترده و اکثریتی پای صندوق‌های رأی حاضر نشوند، نشان از عدم مقبولیت و در نتیجه، عدم مشروعیت نظام حاکم داشته و موجبات ایجاد اخلال در نظام سیاسی حاکم از سوی دولت‌های متخاصم خارجی و عناصر داخلی آنها فراهم خواهد آمد. بر همین مبنا است که امام خمینی علیه السلام همه آحاد مردم را به پای صندوق‌های رأی فرامی‌خواند:

باید همه وارد بشوند. این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است

برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت و چنانچه همه با هم نباشند و در صحنه حاضر نباشند و رأی به وکلا ندهند و رأی به مجلس خبرگان ندهند و وکلایی که باید تعیین بشود و کسری دارند رأی کم بیاورند، این [ها] بر خلاف تکلیف عمل کرده‌اند. باید همه در صحنه باشند و همه وارد باشند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۷، ص ۱۰۲).

بنابراین، با توجه به اینکه طبق ادله معتبر شرعی حفظ نظام اسلامی، یک واجب عینی، بلکه از اوجب واجبات قلمداد می‌شود، بر همه مکلفان واجد شرایط است که به هر وسیله که می‌توانند، به ایفای این تکلیف الهی و عرفی مبادرت ورزند. پر واضح است که طبق آنچه گفته شد، مشارکت‌های سیاسی از جمله شرکت در انتخابات گوناگون، خود به عنوان یک تکلیف شرعی، یکی از راه‌های عمل به این تکلیف واجب است. به عبارت روشن‌تر شرکت در انتخابات از باب مقدمه واجب؛ یعنی وجوب حفظ نظام، واجب بوده و حسب مورد به میزان نقش و تأثیر رأی مردم در حفظ نظام، شرکت در انتخابات به عنوان مقدمه واجب، واجب عینی یا کفایی قلمداد می‌شود (نسبت به ذی‌المقدمه خود که جنبه واجب نفسی دارد، واجب غیر عینی شمرده می‌شود).

۲. وجوب اعانه بر برّ و تقوا

یکی از احکام قرآنی که دایره کاربرد وسیعی دارد و فقها در ابواب مختلف فقهی بدان استناد کرده‌اند، «حکم وجوب کمک به نیکی و برپایی تقوا» است. مهم‌ترین مستند قرآنی این حکم، آیه ۲ سوره مائده است.^{۱۴} خداوند سبحان در این آیه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ... (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است».

صاحب تفسیر فقهی «زبدۃ البیان»، مطلق بودن مفاد این آیه و شمول حکم آن بر هر عمل نیک را محتمل دانسته است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۲۹۷). بر این اساس، طرح

این حکم به عنوان یک حکم کلی یا قاعده فقهی قابل تطبیق بر مسائل فقهی بعید نیست؛ اگرچه بعضی از فقها استفاده اطلاق از آیه و وجوب تعاون در مطلق نیکی و تقوا را نپذیرفته‌اند (فاضل، بی تا، ص ۴۴۴).

علامه طباطبایی (ره)، در بیان مفهوم این آیه گفته است:

برگشت معنای تعاون بر برّ و تقوا به این است که جامعه مسلمین بر برّ و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن تعاون بر گناه - یعنی عمل زشت که موجب عقب افتادگی از زندگی سعیده است - و بر «عدوان» که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶۶).

نکته مهمی که در این آیه و آیات در سیاق آن وجود دارد و صاحب «تفسیر المیزان» به خوبی به آن اشاره کرده است، بعد «اجتماعی» آن است. توضیح بیشتر آنکه واژگان «اتم، عدوان، برّ و تقوا» واژه‌هایی عام بوده و شامل زمینه‌های فردی و اجتماعی می‌شود. در واقع، بیش از آنکه حرمت اعانه بر اثم، جنبه فردی داشته باشد، جنبه اجتماعی دارد؛ چه اینکه اصولاً مفهوم «اعانه» و «تعاون» زمانی مصداق پیدا می‌کند که رابطه اجتماعی به وجود آمده باشد. به عبارت دیگر، این حکم، حکمی کلی است که مربوط به اجتماع و نظام اجتماعی بوده و مجرای آن جامعه است.

فقیهی دیگر نیز، مهم‌ترین برداشت خود از این آیه را وجوب حفظ نفس و دین دانسته که بدون حصول تعاون و مشارکت در امور اجتماعی و نظام معاش و معاد، به دست نخواهد آمد (سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۷).

به فرموده پیامبر گرامی اسلام ﷺ، «اگر جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر و تعاون بر برّ و تقوا را ترک کند، برکت از آنها رخت برمی‌بندد و افرادی [ناشایست] بر آنها مسلط می‌شود؛ در حالی که هیچ دادرسی ندارند» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۱). بی تردید، حفظ نظام اجتماعی از این بابت که زمینه‌ساز رشد و سعادت‌مندی انسان است و می‌تواند او را در مسیر هدایت و قرب الهی و کسب تقوا یاری دهد، از

برترین مصادیق برّ و تقوا محسوب می‌شود و شرکت در انتخابات نیز از مصادیق بارز حفظ و ارتقای نظام اجتماعی به حساب می‌آید؛ چه اینکه مردم در سایه انتخابات مردم می‌توانند در انتخاب افراد شایسته و واجد صلاحیت برای اداره امور کشور و واگذاری شئون کشور به ایشان، نظام اجتماعی احسن برپا کرده و در پناه آن راه سعادت را بر خود هموار سازند و برکات الهی را جلب کنند.

۳. ادله مربوط به اهتمام به امور مسلمین

از توصیه‌های پیشوایان دینی به مسلمانان، اهتمام آنها به امور یکدیگر و توجه به نیازهای هم‌نوعان است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «هر کس صبح کند؛ در حالی که به امور مربوط به مسلمانان اهمیت ندهد، مسلمان نیست».^{۱۵} کلمه «امور»، جمع است که به کلمه «المسلمین» اضافه شده است. از این ترکیب استفاده می‌شود که همه امور و شئون مسلمانان؛ اعم از امور فردی و اجتماعی در رابطه با مصالح عامه، باید مورد اهتمام باشد. «پس هر مسلمانی باید همواره در صحنه حاضر باشد و خود را در اداره شئون امت سهیم بداند» (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). امام صادق علیه السلام در روایت زیر، کسی را که به امور سایر مؤمنین اهتمام نمی‌ورزد، منافق می‌شمارد:

خدای تبارک و تعالی، مؤمنان را از یک ریشه آفریده است. غیر از ایشان کسی توان داخل شدن در آنها را ندارد و کسی از جمعشان خارج نمی‌شود. به خدا سوگند مثل آنها همانند سر در بدن و انگشتان در دست است. هر کس را دیدید که با این ترکیب مخالفت می‌ورزد، شهادت دهید که او قطعاً منافق است.^{۱۶}

علامه مجلسی (ره) در توضیح تمثیل مذکور در این روایت می‌گوید: «مفهوم این تمثیل آن است که سزاوار است هر مؤمنی نسبت به سایر مؤمنان، همانند سر بر بدن از جهت ارتباط با یکدیگر، تعاون و اهتمام به امور همدیگر باشند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۳۰۴).

پر واضح است که یکی از مهم‌ترین امور مسلمین، امور سیاسی و اجتماعی آنان است که در رأس آن، مسأله قدرت سیاسی و هیأت حاکمه است و بدیهی است که یکی از اساسی‌ترین جلوه‌های اهتمام در این کار، انتخاب حاکمان از سوی مردم است. کسی نمی‌تواند تأثیر آرای عموم مردم در انتخاب مقامات کشور را انکار کند. لذا بی‌تفاوت بودن در انتخاب زمامداران به‌معنای نادیده‌گرفتن یا عدم اهتمام به امور مسلمین و جامعه اسلامی است که بر اساس دو روایت فوق، این امر موجب خروج شخص از جرگه مسلمانان راستین و دخول او در زمره منافقین می‌شود.

۴. عمومات امر به معروف و نهی از منکر

آیات و روایات فراوانی درباره اهمیت و ضرورت دو واجب و ضروری دین؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر، وارد شده است که پرداختن به آنها در مجال این مقاله نیست. در اهمیت این مقوله فقهی همین بس که در کتب مفصل روایی و فقهی، فصل یا باب مستقلی بدان اختصاص یافته است. از جمله روایاتی که تناسب بیشتری با بحث حاضر دارد، این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتشان به امام حسن علیه السلام است که می‌فرماید:

«و لا تترکن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی الله الامر اشرارکم...» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۱)؛^{۱۷} امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، اگر چنین کنید، اشرار بر شما مسلط خواهند شد... .

بر اساس آموزه‌های اسلامی که پیش‌تر به برخی از آنها اشاره شد، یکی از معارف اسلامی تشکیل حکومت اسلامی (ارسطا، ۱۳۸۹، ۴۶۵) و واگذاری امر حکومت به اشخاص واجد شرایط رهبری و حکومت بر مردم است. لذا بر همه مردم است که در تحقق این معروف شرکت کنند تا از طریق دولت اسلامی و واگذاری امر آن به صالحان و مدیران متعهد، از تسلط اشرار بر انفس و اموالشان پیشگیری نمایند.

بدیهی است که در نگاه نخست در خصوص انتخابات، امر و نهی‌ای وجود ندارد، اما از آنجا که مردم طی شرکت در انتخابات، از هیأت حاکمه و نظام سیاسی حاکم، خواسته خود را مطالبه کرده و ایشان را به واگذاری امور به شخص منتخب یا پذیرش

خواسته خود امر می‌کنند، می‌توان آن را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر برشمرد و در پی آن ترتب حکم وضعی مذکور در روایت فوق را تصدیق کرد.

۵. دلیل عقل

- با استناد به منابع و متون دینی، این دلیل به ترتیب زیر، قابل تحریر است:
۱. یکی از ضرورت‌های زندگی بشری تشکیل حکومت است و بر مسلمانان واجب کفایی است که برای تشکیل حکومت اسلامی، تلاش کنند.
 ۲. قدرت سیاسی و حکومت باید مورد قبول مردم بوده و در دست صالحان و افراد شایسته باشد تا امکان اعمال آن فراهم شود.
 ۳. در زمان غیبت افراد خاص و معینی از سوی شارع برای تصدی این امر، معرفی نشده‌اند؛ اگرچه بر اساس برخی روایات، فقها به طور عام، به عنوان حاکم و ولی در این دوران معرفی شده‌اند.
 ۴. حکومت صالح و مطلوب آنگاه تشکیل می‌شود و به افراد صالح و مورد قبول واگذار می‌شود که مردم در انتخابات شرکت کنند و بر اساس موازین دینی و قانونی حکومت صالح و اشخاص شایسته حکومت که شرایط آنها از سوی شارع، تعیین شده است را برگزینند.
 ۵. در صورت شرکت نکردن عموم مردم مؤمن در انتخاباتی که جنبه ملی دارد، امکان تشکیل حکومت نامطلوب دینی و قرارگرفتن حکومت و قدرت در دست افراد ناصالح یا تضعیف نظام سیاسی اسلام در انظار بین‌المللی وجود دارد.
- نتیجه آنکه در پرتو پنج مقدمه فوق اولاً: شارع مقدس امر تعیین سرنوشت سیاسی و تشکیل حکومت دینی و انتخاب رهبران و هیأت حاکمه را به خود مردم واگذارده و ثانیاً: بر همه افراد واجد شرایط، واجب است با حضور در انتخابات گوناگون، زمینه تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر موازین دینی، کارگزاران شایسته را انتخاب کنند.

سنخ‌شناسی وجوب شرکت در انتخابات

پس از بیان ماهیت و حکم شرعی شرکت در انتخابات و مبانی آن، اکنون زمان آن

است که بررسی کنیم این حکم وجوب از چه سنخ واجباتی است.

الف) شرکت در انتخابات یک واجب نظامی

یکی از تقسیمات واجب، تقسیم آن به «واجبات نظامیه» و «واجبات غیر نظامیه» است که از آن با عنوان واجبات کفاییه توصییه (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۳) یا واجبات مقدمیه (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۰) نیز یاد شده است. محقق نائینی در بیان مفهوم این نوع از واجبات می‌گوید:

واجب یا نظامی است یا غیر نظامی. مراد از واجب نظامی، اموری است که برای حفظ نظام بندگان واجب شده است؛ مثل اقسام حرفه‌ها و صنعت‌هایی که نظام زندگی مردم بر آنها متوقف است و منظور از واجب غیر نظامی، اموری است که هدف و غرض آنها به اشخاص برمی‌گردد بی آنکه ارتباطی با حفظ نظام داشته باشد. از این قسم از واجبات به واجب تعبّدی در مقابل واجب نظامی نیز تعبیر می‌شود؛ خواه از عبادات به معنای اخص باشد که در آنها قصد قربت شرط است یا از توصیيات (نائینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲).

واجبات نظامیه هم به نحو کفاییه و هم به نحو عینی قابل تصور است. قول صاحب ریاض نیز بر این مطلب دلالت دارد (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۰۵). البته به ادعای برخی از محققان «مشهور فقها فرقی بین واجبات نظامیه کفاییه و غیر کفاییه یا عینی نمی‌گذارند» (اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۴)؛ بلکه آثار مشترکی برای هر دو قائل هستند. به عقیده برخی، منظور از نظام که صفت برای این صنف از واجبات قرار گرفته، هم نظام اقتصادی و هم نظام اجتماعی یا عام جامعه (بجنوردی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۰) است.

سیدمصطفی خمینی (ره)، فلسفه وضع واجبات نظامیه در اسلام را سیاست یا حسن اداره شهرها و محافظت بر اموال و آبروی مردم دانسته و معتقد است ناگزیر بایستی این واجبات بدون در نظر گرفتن حالت خاص یا شخص معینی، به اجرا در آید (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۳). از این سخن این گونه می‌توان برداشت کرد که واجبات نظامیه اصولاً جنبه عمومی دارند و همه را در بر می‌گیرد و منافع اجرای آن نیز به عموم می‌رسد.

بدون تردید، شرکت در انتخابات نیز از مصادیق واجبات نظامیه است که در مسیر حفظ نظام عام اجتماع و نظام اسلام باید از سوی واجدان شرایط اعمال شود.

ب) واجب عینی یا کفایی بودن شرکت در انتخابات

اینکه وجوب شرکت در انتخابات آیا جنبه عینی دارد که بر همه آحاد مردم واجد شرایط واجب باشد، یا یک واجب کفایی است که در صورت قیام من به الکفایه به اقامه آن از باقی مردم ساقط شود، مطلبی است که در این مجال به بررسی آن می پردازیم هرچند برخی سخنان امام خمینی (ره) که پیش تر نقل شد، نشان از وجوب عینی شرکت در انتخابات دارد، لکن به نظر می رسد بتوان بین موارد و مصادیق انتخابات قائل به تفصیل شده و بعضی را مصداق واجب عینی و برخی دیگر را مصداقی از واجب کفایی دانست. منشأ این تفصیل نیز نوع و میزان اهمیت انتخاباتی است که برگزار می شود.

یکی از حقوقدانان حقوق عمومی، دوگونه از انتخابات را از جهت میزان اهمیت از هم تفکیک کرده است: یکی انتخاب رئیس دولت - کشور در رژیم های جمهوری و انتخاب نمایندگان مجالس مقننه که جنبه ملی دارد و دیگری انتخاب مقامات و کارگزاران محلی که برگزاری این انتخابات، نشانه وسعت میدان دموکراسی تلقی می شود. وی انتخابات نوع نخست را دارای اهمیت ویژه ای می داند که از جوهره سیاسی آن ناشی می شود؛ چه اینکه هر فرد به عنوان شهروند، ضمن رأی دادن، در واقع سرنوشت جامعه ملی را رقم می زند؛ اما نوع دوم انتخابات از این اهمیت، برخوردار نیست؛ چرا که در محدوده مسائل محلی و چهارچوبه جوامع خاص و جزء است، نه صورت بندی قدرت در جامعه کل و سطح دولت - کشور (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۲، ص ۶۸۲-۶۸۱).

افزون بر این، در دوران معاصر باید وجهه بین المللی انتخابات را نیز در نظر گرفت. بدین بیان که انتخابات نوع نخست که در سطح ملی برگزار می شود، همواره در معرض دید و قضاوت جهانیان؛ به ویژه کشورها و سازمانهای متخاصم قرار دارد و

میزان مشارکت مردم در این‌گونه از انتخابات را نشان از اقتدار سیاسی و میزان مقبولیت یا مشروعیت نظام سیاسی حاکم می‌دانند که اطلاق عنوان واجب‌عینی بر این دسته از انتخابات، موجه می‌نماید. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی بازننگری قانون اساسی از این دست است.

همچنین چنانچه از نظر سیاسی و بین‌المللی کشف مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی، بسته به نصاب خاصی از آرای مردم باشد، می‌توان شرکت در انتخابات را از سنخ واجبات کفایی دانست که در مرحله نخست بر همگان واجب‌عینی است، تا زمانی که من به الکفایه - یعنی میزان مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی - بر آن اقدام و در انتخابات شرکت کنند. بدیهی است در این صورت از باقی افراد ساقط می‌شود.

اما انتخابات نوع دوم که در سطح محلی برگزار می‌شود، در این درجه از اهمیت نیست و از سوی بیگانگان رصد نمی‌شود و اگر هم بشود، میزان کم یا زیاد رأی‌دهندگان، تأثیر چندانی در میزان مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی نمی‌گذارد. این نوع از انتخابات را که در جمهوری اسلامی ایران، انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا مصداق آن است، می‌توان به عنوان یک واجب کفایی محسوب نمود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این مقاله، مورد بررسی قرار گرفت، نتایج زیر به دست آمد:

۱. از نظر شرعی، شرکت در انتخابات به طور کلی یک واجب نظامی، غیری و مقدماتی شناخته می‌شود که بر حسب مورد اگر جنبه ملی و بازتاب بین‌المللی داشته باشد، واجب‌عینی تلقی شده و شرکت در آن بر همه مکلفان واجد شرایط قانونی واجب است. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و همه‌پرسی بازننگری قانون اساسی از این قبیل است. این انتخابات در استحکام و استمرار نظام سیاسی اسلام، موضوعیت دارد. در این جهت اگر نصاب خاصی، مثل شرکت حداقل هشتادوپنج درصدی مردم، تأمین‌کننده حفظ نظام اسلام و حکومت

اسلامی باشد، می‌توان گفت که پس از وصول به حد نصاب، این تکلیف عینی از باقی واجدان شرایط ساقط می‌شود؛ هرچند حضور حداکثری مردم بر استحکام بیشتر نظام و حکومت اسلامی خواهد افزود.

۲. ماهیت فقهی شرکت در انتخابات، «حکم» است؛ بدین معنا که قابل اسقاط و واگذاری به غیر نیست. در این رابطه ذی‌حق «نظام اسلام» و «جامعه اسلامی» است. بر این اساس مردم شرعاً مکلف به حضور در انتخابات و استیفای حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش هستند.

یادداشت‌ها

۱. به عنوان نمونه ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقهت و عدالت، ص ۹۲-۸۰؛ محمدجواد ارسط، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، مقاله «مردم و تشکیل حکومت اسلامی» ص ۴۴۴-۴۷۷.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۳-۱۸۸.

۳. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان(۷۶): ۳)؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد(۱۳): ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

۴. برای مطالعه بیشتر در مورد مفهوم جمهوریت، نظام سیاسی و عناصر آن ر.ک: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، صفحه ۵۶۳ به بعد.

۵. عبدالرحمن البرآک سعودی، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۷.

۶. مطلب دیگری که ذیل عنوان ماهیت انتخابات قابل بررسی است، «حق یا تکلیف» بودن انتخابات است. روشن است که بحث از هر یک از این دو عنوان، هدف و آثار خود را در پی دارد. گفتنی است نظر غالب پیرامون حق یا تکلیف بودن شرکت در انتخابات آن است که هم حق است، هم تکلیف. به این معنا که حقی است که در قانون اساسی برای مردم به رسمیت شناخته شده، در عین حالی که استیفای این حق، تکلیف نیز شمرده می‌شود.

۷. به نقل از سایت تحلیلی - خبری عصر/ایران، مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۳.
۸. به نقل از سایت خبری شفاف، مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۵.
۹. ر.ک: روح‌الله شریعتی، قواعد فقه سیاسی، صفحه ۲۵۱ به بعد.
۱۰. «أن حفظ النظام من الواجبات الأكيدة، و اختلال امور المسلمين من الامور المبعوضة...».
۱۱. «ثم إن الامور الحسبية - و هي التي علم بعدم رضا الشارع الأقدس بإهمالها - إن علم أن لها متصدياً خاصاً أو عاماً فلا كلام و إن ثبت انها كانت منوطة بنظر الإمام عليه السلام، فهي ثابتة للفقهاء بأدلة الولاية و مع الغرض عنها، لو احتمل أن إجراءها لا بد و أن يكون بنظر شخص كالفقيه العادل، أو الشخص العادل، أو الثقة، فاللازم الأخذ بالمتيقن و هو الفقيه العادل الثقة و إن تردّد بين المتباينين لا بد و أن تجرى بنظرهما و لا يخفى: أن حفظ النظام و سدّ ثغور المسلمين و حفظ شبانهم من الانحراف عن الإسلام و منع التبليغ المضاد للإسلام و نحوها، من أوضح الحسيّات و لا يمكن الوصول إليها إلّا بتشكيل حكومة عادلة إسلامية» (امام خمینی، البيع، ج ۲، ص ۶۶۵).
۱۲. «فإن حفظ النظام واجب قطعاً و يمكن الاستدلال عليه بالأدلة الاربعة».
۱۳. به نقل از سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۱۹.
۱۴. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».
۱۵. علی‌بن‌ابراهیم عن ابيه عن النوفليّ عن السكونيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من أصبح لا يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم» (كليني، الكافي، ج ۲، ص ۱۶۳). شبیه این روایت با مقداری تفاوت از امام صادق عليه السلام نیز نقل شده است: محمدبن یحیی عن أحمدبن محمدبن عیسی عن ابن محبوب عن محمدبن القاسم الهاشمی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من لم يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم» (همان، ص ۱۶۴).
۱۶. قال أبو عبد الله عليه السلام: «إنّ الله تبارك و تعالی خلق المؤمنین من أصل واحد لا يدخل فیهم داخل و لا یرج منہم خارج مثلهم و الله مثل الرأس فی الجسد و مثل الأصابع فی الكف فمن رأیتم یخالف ذلك فاشهدوا علیه بتأنّ أنّه منافق». (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۴).
۱۷. این وصیت در کتاب «بحار الانوار» با اندکی تفاوت آمده است: «لا تتركوا الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم أشرارکم...» (همان، ج ۹۷، ص ۹۰).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. آصفی، محمدمهدی، مبانی نظری حکومت اسلامی، ترجمه محمد سپهری، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵.
۳. ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴. اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، الاجارة، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.
۶. -----، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ ۴، ۱۳۸۶.
۷. بجنوردی، حسن، منتهی الاصول، بی‌جا: چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، چ ۴، ۱۳۸۳.
۹. خمینی، سیدمصطفی، ثلاث رسائل (ولایة الفقیه)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. سایت اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه‌الله سیدعلی خامنه‌ای: WWW.KHAMENEI.IR
۱۲. سایت خبری شفاف: (www.shafaf.ir).
۱۳. سایت خبری عصر ایران: (www.asriran.com).
۱۴. سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا): (www.irna).
۱۵. سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهداء (ع)، ۱۳۷۰.
۱۶. شریعتی، روح‌الله، قواعد فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۷. شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۲ق.
۱۸. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۱۹. صدر، سید محمد باقر، ماوراء الفقه، مصحح: جعفر هادی دجیلی، بیروت: دارالأضواء للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ق.
۲۰. صدوق، من لا یحضره الفقیه، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسه، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزة علمیه قم، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۲. -----، تفسیر المیزان، ترجمۀ سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزة علمیه قم، ج ۵، ۱۳۷۴ش.
۲۳. طباطبائی، سید علی بن محمد علی، ریاض المسائل، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۲۴. عمید زنجانی، عباس علی، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات مجد، ج ۳، ۱۳۸۷.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۶. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۷۲.
۲۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۹. نائینی، محمد حسین، کتاب المکاسب و البیع، تقریر: محمد آملی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعۀ مدرسین حوزة علمیه قم، بی‌تا.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۱. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

۳۲. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ج ۲، ۱۳۷۷.
۳۳. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة، بیروت: دارالفقه، ۱۳۷۹ ش.
۳۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بی تا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه هامة، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ۱۴۲۸ ق.
۳۶. -----، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۳۷. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم: منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیة (جامعة المصطفی العالمیة)، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. -----، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: نشر تفکر، ۱۳۶۹.
۳۹. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.